

گفت و گو با تروتسکی درباره ی وضعیت جهان

در پایین مصاحبه ای را که رفیق تروتسکی با وساطت «سیمون و شوستر»، ناشران آمریکایی آخرین اثر وی با عنوان «تاریخ انقلاب روسیه» با روزنامه ی نیویورک تایمز ترتیب داد، باز انتشار می دهیم.

معرفی دیدگاه های وی- که همان دیدگاه های «اپوزیسیون چپ» است- در این جا به شکلی موجز و نافذ ارائه می شود، به طوری که هر خواننده ای بتواند با یک نظر اجمالی، خطوط کلی موضع ما و همین طور علل اولیه ی مبارزه ای که انجام می دهیم را درک کند و این نوشته بتواند با سهولت به عنوان نوعی راهنما یا کلید نسبت به سایر نوشته های حاضر رفیق ما و ادبیات «اپوزیسیون چپ» به طور کلی، خدمت کند.

ارزیابی «برنامه ی پنج ساله»

پرسش: لطفاً ارزیابی خود را از «برنامه ی پنج ساله» و چشم اندازهای اقتصادی پیش روی روسیه ارائه کنید.

پاسخ: مسأله ی صنعتی سازی و به خصوص برنامه ی پنج ساله یکی از موارد اصلی اختلاف میان جناح استالین و «اپوزیسیون چپ» بود که به آن تعلق دارم. تا فوریه ی ۱۹۲۸، جناح استالین ضروری می دید که قدرت خود را روی دهقان قوی متکی کند و از وادار کردن او به فداکاری به نفع صنعتی سازی امتناع کرد. بوروکراسی به اصل اساسی برنامه ریزی خنديد و گفت: «ما به باران وابسته هستیم، نه طرح و برنامه». در سال ۱۹۲۵، کتابی منتشر کردم با عنوان «به سوی سرمایه داری یا سوسیالیزم؟»؛ در آن اثبات

کردم که با رهبری مناسب، صنعت می تواند سالانه ۲۰ درصد یا بیش تر افزایش داشته باشد. استالین و مولوتف این ارقام را خیالی محسوب کردند و «اپوزیسیون چپ» را به «ما فوق صنعت گرایی» متهم نمودند. این نظرات سرسری درباره ی تاریخ مسأله، برای بیان رویکرد من نسبت به برنامه ی پنج ساله کفایت می کند؛ من آن را گامی عظیم رو به جلو در توسعه ی نه فقط شوروی، که بشریت می بینم.

پرسش: به اعتقاد شما توسعه ی «برنامه ی پنج ساله» امکان ساخت سوسیالیزم در روسیه ی شوروی بدون همکاری در راستای همین خطوط در باقی اروپا را تقویت کرده است یا تضعیف؟

پاسخ: این پرسش، مسأله ی سوسیالیزم در یک کشور واحد را پیش می کشد. اجتناب ناپذیری سوسیالیزم تاریخاً از این واقعیت ریشه می گیرد که نیروهای مولده ی کنونی بشریت، با نه فقط مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، که همین طور با مرزهای ملی کنونی در اروپا ناسازگار شده است. درست همان طور که پارتیکولاریزم^۱ قرون وسطی مانع تکامل سرمایه داری در عنفوان جوانی اش می شد، اکنون نیز سرمایه داری در اوج تکامل خود در محدودیت هایی که دولت های ملی تعیین کرده، درحال خفه شدن است.

سوسیالیزم نمی تواند نیروهای مولده را در «تخت پروکروستس»^۲ دولت های ملی محدود کند. اقتصاد سوسیالیستی بر مبنای یک تقسیم کار

^۱ - پارتیکولاریزم، نوعی تجزیه ی سیاسی طی دوره ی معینی از تکامل دولت فئودالی بود، به طوری که سنیورهای فئودال و شهرها برای حداکثر میزان استقلال سیاسی، اداری و قضایی تقلا می کردند.

^۲ - در اسطوره های یونان، «پروکروستس»، پسر «پوزیدون»، از یک دژ بر روی کوه «کوریدالوس»، در «جاده ی مقدس» میان آتن و الوزیس برخوردار بود. پروکروستس تختی آهنین داشت که از هر رهگذری درخواست می کرد شب را روی آن به سر برد. سپس او کار خود را آغاز می کرد. اگر قامت رهگذر، کم تر از طول تخت بود، او را به قدری می کشید تا

جهانی توسعه خواهد یافت، که بنیان های قدرتمند آن را سرمایه داری از پیش پی ریزی کرده است. ساختمان صنعتی شوروی از نظر من جزئی از یک ساختار سوسیالیستی اروپایی، آسیایی و جهانی آتی است، و نه یک کلیت مستقل ملی.

روسیه ی شوروی و جهان سرمایه داری

پرسش: آیا روسیه ی شوروی وادار به نوعی مصالحه با سرمایه داری غرب، با این فرض که شاید بتواند یک تنه یک سیاست سوسیالیستی را دنبال کند، خواهد شد؟ چنین مصالحه ای چه شکلی به خود خواهد گرفت؟

پاسخ: «مصالحه» میان شوروی و نظام های سرمایه داری، نه مسأله ی آینده، که مسأله ی اکنون است. امروز این یک حقیقت است، هرچند نه حقیقتی ماندگار. روابط درونی میان اتحاد شوروی منزوی و سرمایه داری جهانی چگونه پیش خواهد رفت؟ در این جا انجام یک پیش بینی کنکرت، ساده نیست؛ اما به طور کلی می توانیم این گونه طالع بینی کنیم: سرمایه داری اروپا به مراتب نزدیک تر به یک انقلاب سوسیالیستی است تا اتحاد شوروی به یک جامعه ی سوسیالیستی ملی.

پرسش: چشم انداز روابط روسیه ی شوروی با دیگر کشورها در حوزه ی سیاسی در صورت محتمل بودن چنین مصالحه ای چیست؟

اندازه ی تخت شود؛ و بالعکس اگر میهمان او بلندتر از طول تخت بود، با مثله کردن بدن رهگذر او را برابر با طول تخت می کرد. هیچ کسی دقیقاً در تخت جای نمی گرفت، چرا که پروکروستس به شکلی محرمانه دو تخت داشت. طبق این اسطوره، «تخت پروکروستس» کنایه از قالبی تحمیلی است که هر چیزی باید خود را متناسب و منطبق بر آن کند.

پاسخ: حکومت شوروی علاقه به حفظ روابط مسالمت آمیز دارد. خواست خود را به صلح اعلام داشته، و هنوز هم با هر ابزاری که در دسترس یک حکومت باشد، آن را اعلام می کند. آیا درست است که در پاریس آن ها طرح پیشنهادی شوروی به خلع سلاحی جهانی را اثباتی بر تمایلات متخاصمانه ی مسکو بدانند و از سوی دیگر اجتناب فرانسه برای برداشتن گام هایی به سوی خلع سلاح را تجلی تمایلات صلح طلبانه ی آن به شمار آورند؟ با این منطق، مطبوعات رسمی فرانسه، تهاجم ژاپن به چین را عملی متمدنانه و مقاومت چین را عملی بربرمنشانه می دانند. بنا به این منطق، سارقین کسانای نیستند که وارد منزل دیگران می شوند، بلکه آن هایی هستند که از خود دفاع می کنند. هم نظر بودن با این رویکرد، دشوار است.

رویکرد نسبت به رژیم استالین

پرسش: رویکرد شما امروز نسبت به رژیم استالین چیست و چرا؟

پاسخ: برای پاسخ به این پرسش، شدیداً بین دو مفهوم مختلف تمایز قائل می شوم: رژیم شوروی به عنوان رژیم دیکتاتوری پرولتری و رژیم استالین که انحرافی بوروکراتیک از رژیم شوروی است. با هدف تقویت و تکامل نظام شوروی است که من به مبارزه ای علیه رژیم استالین دامن زده ام.

پرسش: آیا هنوز مرحله ی فعلی انقلاب بلشویکی را «ترمیدور» می دانید و آیا دیدگاه شما به آن صورت که در اتوبیوگرافی تان آمده، با رویدادهای پس از خروج شما از روسیه ی شوروی تأیید شده است؟

پاسخ: من هرگز نگفته ام که مرحله ی فعلی انقلاب، «ترمیدور» بوده است. مفهوم تاریخی «ترمیدور»، محتوای بسیار دقیقی دارد: به معنای تکمیل

مرحله ی نخست یک ضدانقلاب پیروزمند است. ترمیدور در اتحاد جماهیر شوروی هیچ معنای دیگری نمی توانست داشته باشد جز به قدرت رسیدن بورژوازی- هرچند در شکلی نیمه پنهان- و متعاقباً تلاشی انقلاب اکتبر. من هرگز هیچ جا و هیچ زمان نگفتم که انقلاب اکتبر متلاشی شده است. این عقیده دائماً از سوی مطبوعات استالین به من نسبت داده می شود، آن هم برای مقاصدی که هیچ ارتباطی با منافع حقیقت ندارد. آن چه اظهار کرده و می کنم این است که بر پایه ی انقلاب اکتبر، یک لایه ی بوروکراتیک قدرتمند رشد کرده است که در آن گرایش های ترمیدوری فعال و غیرفعال بسیار نیرومند هستند. هرچند پیروزی آن ها هنوز بسیار دور است. مقابله با این گرایش ها، شامل مبارزه برای استقلال حزب کمونیست، اتحادیه های کارگری و شوراها، و برای نظارت حساس آن ها بر بوروکراسی، می شود. این عقیده پس از تبعید از روسیه ی شوروی در ذهن من شکل نگرفت؛ برعکس، این علت تبعید من بود. یک بوروکراسی هیچ گونه حمله ای را به نقش رهبری خود تحمل نمی کند. خطر ذاتی در گرایش های ترمیدوری یک بوروکراسی، کاملاً برای لنین روشن بود. او علیه این خطر در آخرین صحبت خود در کنگره ی یازدهم حزب به سال ۱۹۲۲ هشدار دارد. آخرین مکالمه ی من با لنین به این مسأله اختصاص یافت. لنین پیشنهاد کرد که من با او بلوکی علیه آن بوروکراتیزم بسازم که به اعتقاد او و همین طور من، در کانونش دستگاه دبیرخانه ی حزبی به رهبری استالین قرار داشت. دومین بیماری لنین از انجام این طرح جلوگیری کرد.

دستاوردهای سوسیالیستی، زمینه را برای تضعیف بوروکراسی مهیا می کند.

پرسش: آیا نیاز به تعدیل دیکتاتوری کمونیستی در روسیه هست؟ و چگونه باید تعدیل شود؟

پاسخ: این مسأله، رابطه ی تنگاتنگی با دو سوال نخست دارد. لازم به ذکر نیست که دستاوردهای اقتصادی، اتحاد شوروی را بسیار تقویت کرده است. در عین حال، موقعیت دستگاه رسمی استالین را هم بسیار تضعیف کرده است. در این هیچ تناقضی وجود ندارد. در وهله ی نخست، برای تمامی عناصر آگاه مردم اتحاد شوروی کاملاً روشن است که دستاوردها در حوزه ی صنعتی سازی و اشتراکی سازی تنها به این دلیل ممکن شد که بوروکراسی استالین علیه مقاومت دست پروردگان خود، کولاک، که از واگذاری غلات به دولت امتناع می کردند، ایستاد؛ و بنابراین بوروکراسی وادار شد که برنامه ی اپوزیسیون چپ را قبضه و اجرا کند. استالین با برنامه ی ما همان طور برخورد کرده است که «مکدانلد» حامی تجارت آزاد با برنامه ی حمایت گرای «ژوزف چمبرلین»؛ چمبرلین در دوره ی خود در نظرسنجی ها به شکلی ظالمانه زیر ضرب رفت. چمبرلین امروز (منظورم پدر است، نه پسر) در انگلستان به هر حال محبوب تر از مک دانلد است. مطمئناً چمبرلین مدت ها قبل مُرد. اما رهبران اصلی اپوزیسیون روسیه زنده هستند. راکوفسکی در «بارنانول» با دقت زیاد تمامی فرایندهای صنعت و سیاست در اتحاد شوروی را دنبال می کند. دلیل دوم و مهم تر تضعیف بوروکراسی شوروی، در این حقیقت نهفته است که دستاوردهای اقتصادی نه تنها شمار کارگران روس، بلکه سطح فرهنگی، اطمینان شان به نیروی خود و احساس استقلال آن ها را افزایش داده است. تمامی این کیفیات و خصوصیات، به زحمت سر آشتی با

قیمویت بوروکراتیک دارد. با این وجود، دستگاه استالین در مبارزه ی خود برای سلطه، رژیم بوروکراتیک را به شدیدترین حالت خود رسانده است. من می خواهم به طور اخص بر این واقعیت تأکید کنم که دستاوردهای اقتصادی، که اغلب در تاریخ رخ می دهد، جایگاه لایه ی حاکم را نه تقویت، بلکه برعکس تضعیف کرده است. من تغییرات مهم در روش های رژیم شوروی را مطلقاً اجتناب ناپذیر می دانم، و آن هم در آینده ای نسبتاً نزدیک. این تغییرات ضربه ای به دیکتاتوری بوروکراسی استالین خواهد بود، و بی تردید مسیر را برای شکوفایی دموکراسی شورایی بر بنیان هایی که انقلاب اکتبر پی ریخته، پاک خواهد کرد.

پیش بینی بازگشت به حزب

پرسش: آیا مشتاق بازگشت به روسیه ی شوروی هستید؟ تحت چه شرایطی این ممکن خواهد بود؟ در آن صورت چه برنامه ای خواهید داشت؟

پاسخ: فکر کنم که تغییرات ذکر شده در بالا، بازگشت «اپوزسیون چپ» به دخالت گری فعال در اتحاد شوروی را ممکن و اجتناب ناپذیر خواهد کرد.

حمایت از برونینگ؟ - یک افترای استالینیستی!

پرسش: گزارش شده است که شما، کمونیست های آلمان را به حمایت از حکومت «برونینگ»، به عنوان ابزاری برای به تعویق انداختن پیروزی هیتلریزم تشویق کرده اید. آیا این صحت دارد؟ چرا سیاست کنونی کمونیزم آلمان را نادرست می دانید؟

پاسخ: گزارش هایی با این مضامین که من کمونیست های آلمان را به حمایت از حکومت برونینگ تشویق کرده ام، البته نادرست هستند. مطبوعات استالین این طرح را به من نسبت داده اند، و ژورنالیست هایی که وضعیت را درک نمی کنند، این ایده را گرفته اند. من به کمونیست های آلمان پیشنهاد کردم که سیاست به اصطلاح «جبهه ی واحد» را پیش بگیرند. کمونیست ها می بایست به سوسیال دموکرات ها و اتحادیه های کارگری تحت رهبری آن ها، یک برنامه ی مبارزه ی عملی با همکاری یک دیگر علیه حمله ی فاشیست ها پیشنهاد کنند. توده های سوسیال دموکرات کاملاً صادقانه مایل اند به چنین مبارزه ای دامن بزنند. اگر رهبران امتناع کنند، خودشان را در پیش چشم توده های خود حقیر می کنند. اگر رهبران بپذیرند، توده ها در عمل فراتر از رهبران خواهند رفت و از کمونیست ها پشتیبانی خواهند کرد. هر کسی باید یاد بگیرد که از اختلافات درون اردوگاه مخالفین و دشمنان استفاده کند. تنها با سیاستی به این اندازه منعطف است که صعود قدم به قدم به بالا امکان پذیر می شود. استراتژی، هم شامل مانور می شود و هم حمله. کوچک ترین تردیدی ندارم که حزب کمونیست آلمان، با وجود مقاومت بوروکراسی استالین، این استراتژی را خواهد آموخت؛ استراتژی ای که تنها با آن بلشویزم قادر به دست یابی به قدرت در روسیه بود.

بحران کنونی: پیامدهای آن برای اروپا و آمریکا

پرسش: دیدگاه شما نسبت به بحران اقتصادی جهانی فعلی و الزامات آن برای نظم اجتماعی غالب چیست؟ آیا هنوز به دنبال انقلاب جهانی به عنوان پیامد احتمالی بحران هستید یا معتقدید که سرمایه داری بر بحران فائق می آید

و وارد دوره ای از ثبات می شود؟ موقعیت روسیه ی شوروی در زمان ثبات چگونه خواهد بود؟ آیا بحران اقتصادی جهانی نیاز به تجدید نظر در سیاست های اقتصادی روسیه ی شوروی را پیش روی آن قرار نداده است؟

پاسخ: بحران اقتصادی کنونی، بی تردید تجلی این واقعیت است که سرمایه داری جهانی به عنوان یک نظام بیش از حد عمر کرده است. مسأله ی زمان تاریخی جایگزینی آن با یک نظام دیگر، البته به اشکال مختلف برای کشورهای مختلف و به ویژه برای بخش های مختلف جهان، تعیین خواهد شد. اروپای امروز، هیچ راه بُرون رفتی ندارد. اگر چه عملکرد اتوماتیک قوانین بازار به فروکش ملایم بحران در اروپا پس از یکی دو سال خواهد انجامید، اما بحران در زمان نسبتاً کوتاهی با نیرویی مضاعف باز خواهد گشت. نیروهای مولده در حال خفگی در سلول های ملی اروپا هستند. طرح ناشیانه ی «م. بریاند» برای وحدت اروپا، از آزمایشگاه رؤسای حکومت و دفاتر روزنامه ها پدید نیامده و هرگز هم پدید نخواهد آمد. طبقات حاکم، بحران را با نابودی بیش تر اقتصادی اروپا و تقویت سیاست های حمایت گرایی و میلیتاریزم درمان خواهند کرد. تحت چنین شرایطی، من هیچ چشم اندازی برای ثبات عمومی سرمایه داری اروپا نمی بینم.

پرسش: موقعیت ایالات متحده را در وضعیت کنونی جهانی چه طور

می بینید؟

پاسخ: فکر می کنم به دلیل بحران کنونی، سلطه ی سرمایه داری آمریکا بر سرمایه داری اروپا هم چنان به نحوی قابل توجه تر رشد خواهد کرد. به همین ترتیب، در نتیجه ی هر بحران، شما رشدی را در سلطه ی بنگاه بزرگ بر بنگاه کوچک، انحصار بر شرکت های منزوی می بینید. با این حال، این رشد

ناگزیر هژمونی جهانی ایالات متحده، مستلزم تناقضات عمیق تر بیش تری هم در اقتصاد و هم سیاست جمهوری بزرگ آمریکا خواهد بود. طبقه ی حاکم ایالات متحده با اعمال دیکتاتوری دلار بر کل جهان، تناقضات تمام جهان را به بنیان سلطه ی خود وارد خواهد کرد. اقتصاد و سیاست ایالات متحده، بیش از پیش مستقیماً به بحران ها، جنگ ها و انقلاب ها در تمامی بخش های جهان وابسته خواهد شد. موقعیت «ناظر» نمی تواند مدت ها به طور رسمی دوام بیاورد. فکر می کنم که آمریکا، عظیم ترین نظام میلیتاریزم زمینی، دریایی و هوایی را که بتوان تصور کرد ایجاد خواهد کرد. ظهور بی چون و چرای آمریکا از دل «کوته بینی های محلی» قدیم خود، مبارزه برای بازارها، رشد تسلیحات، و سیاست جهانی فعال، تجربه ی بحران کنونی- همگی این ها به ناگزیر تغییرات عمیقی را وارد حیات درونی ایالات متحده خواهد گرفت. ظهور یک حزب کارگری اجتناب ناپذیر است. شاید با «ضرب آهنگ آمریکایی» آغاز به رشد کند، به انحلال یکی از دو حزب قدیمی بیانجامد، همان طور که لیبرال ها در انگلستان محو شده اند.

به عنوان جمع بندی، باید بگویید که اتحاد شوروی، از نظر تکنیکی آمریکائیزه خواهد شد؛ اروپا یا شورویزه می شود یا به ورطه ی بربریت می افتد؛ ایالات متحده نیز از نظر سیاسی، اروپائیزه خواهد شد.

لئون تروتسکی

۱۲ مارس ۱۹۳۲

ترجمه: آرام نوبخت

منبع: آرشیو مارکسیست ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۴